

#فلو کستین_ بیست

مجموعه غزل

محمد علی عرب نژاد خانوکی
(عاکف)

تسبیح نیتسہ ملہ #



ففلوکستین بیست

محمدعلی عرب نژاد خانوکی (عاکف)

https://telegram.me/nashr_ir

نشر: تخصصان، دپارتمان ادبیات

جلد: سی یار احمدی

چاپ اول: ۱۹۷۰ء

شابک: ۱-۳ ۲۳۹ - ۲۲- ۹۷۸

قیمت: ۱۲۰۰۰ توما

نقل و چاپ نوشتہ ہا منو' بہ اجازہ رسمی از ناشر است.

عنوان و نام پدیدآور:

فلوکستین بیست - محمدعلی عرب نژاد خانوکی (عاکف)

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات تخصصان، ۱۳۹۰

مشخصات ظاہری: قطع رقعی - ۹۶ صفحہ

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

موضوع: Persian poetry -- 20th century

ردہ بندی کنگرہ: ۱۳۹۷ ۱۵۲/۸ PIR۸۲۵۴

ردہ بندی دیوبی: ۸۱۶/۶۲

شمارہ کتابشناسی ملی: ۵۲۲۸۶۹۱

نشانی: مشهد، بلوار معلم، خیابان شہید ستاری ۱۹، خیابان آموزگار پلاک

۱

تلفن: ۰۵۱-۳۸۶۶۱۹۳۴

فهرست

- ۱..... از بس که حرف و قصه و بهتان رسیده است
- ۳..... نقاش! امشب نقش دل را اندکی بهتر بکش
- ۵..... هی بوسه می افشانی از خرمای لبها
- ۷..... شب می رسد؛ زمان سکوت چراغها
- ۹..... می درد در شعر من شیرازه ی تمثیلها
- ۱۱..... الم گرفته از اینجا؛ کسی خبر دارد؟
- ۱۴..... ریها ای بابا من بخوان شعر اقاقی را
- ۱۶..... در سینه ام تر دلم فراوان شده باشد
- ۱۸..... آمدی اما کج مورث مثل آج دوران نبود
- ۲۰..... بین شلوغی خسر و عاشق این بار
- ۲۲..... پیش من تا ابدالدهر زبان رزد
- ۲۴..... برگرد و دل را صاف کن؛ تردیدت کجاست
- ۲۶..... لحظه لحظه که به اطراف خودم می نگرم
- ۲۸..... عاشق غمزده هر قدر هیاهو بکند
- ۳۰..... امشب بزن به وادی دل، بی گدار تر
- ۳۲..... تا طعم لب دشمن بازار رطبه است
- ۳۴..... باران که نیست؛ برگ و برم درد می کند
- ۳۶..... در یک معامله، سخنم را فروختم
- ۳۸..... چهره ها حاکی از این بود که غمگین بودند
- ۴۰..... اگر آغشته کردم با قلم نامهربانی را
- ۴۲..... بیادِ آخم تو که می شد ابرویت هلالی تر
- ۴۴..... یک سینه ی پر غصه اگر داشته باشی

- ۴۶..... حیف است کسی مثل تو شاعر شده باشد
 ۴۸..... تاریک و سرد، مثل شبی بی ستاره‌ام
 ۵۰..... نقاش اگر که چشم تو را و نمی گذاشت
 ۵۲..... عطر تن تو هر شب، سرمایه‌ی نرگس‌هاست
 ۵۴..... دل من باغ متروکیست که بی باغبان مانده
 ۵۶..... میا، محقق دلتنگی شب‌های بارانی
 ۵۸..... سبوح: آماده کن گلبوسه‌ی خورشید را
 ۶۰..... امروز در تنهایی‌ام از شعر، لبریزم
 ۶۲..... نشستیم بر شاه: دل‌کنده از دنیای آدم‌ها
 ۶۴..... نشود قسمت تلخ، نغمه با ما می‌گذرد
 ۶۶..... دیشب شنیدم که خدا هم خیره می‌کرد
 ۶۸..... تا خودت اینجا نباشی داغ من سرد و رده‌ست
 ۷۰..... شهر، تاریک است؛ پر کن مخزن فانوس را
 ۷۲..... خیره به چشمت ای مه ابرو کمانی‌ام!
 ۷۴..... نکند فتنه کنی و به خیالت برسد
 ۷۶..... شهر پر از دود، پر از همه‌همه، قصه‌ی ما حرف کم و بیش است
 ۷۸..... کنار تو سخن گفتن از احوال: عجب کاری!
 ۸۰..... عرضم این است مرا طاقت غمگینی نیست
 ۸۲..... زلزله رقص کنان آمد و دیوار شکست
 ۸۴..... در یک شب مهتاب، جوان دهه‌ی شصت
 ۸۶..... گل‌هام، پژمردند؛ بر این خاک، نفرین